



## امام زمان (ع) و تفسیر آیات

«آیات تفسیر شده توسط حضرت مهدی (ع)»

مسین اسماعیلی\*

چکیده

در این پژوهش آیاتی که توسط حضرت ولی عصر امام زمان (ع) تفسیر شده از جمله، آیه: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲/۲۰) و آیه: «كَهَيَعَصِ» (مریم، ۱/۱۹) و آیه: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» (الأعراف، ۱۵۵/۷) و آیه: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (المدثر، ۳۱/۷۴) و آیه: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (الانسان، ۳۰/۷۶) بیان شده است. و این آیات توسط وجود شریف آن یگانه عالم بقیه الله الأعظم امام مهدی (ع) به شیوه زیبا تفسیر و تبیین شده است. آن هم در سن کودکی آن حضرت که این خود دلیلی بر امامت و حجت خدا بودن ایشان می باشد. که عالم بر سر و خفیات است. کلید واژه ها: حضرت مهدی (ع)، تفسیر آیات، مولا، روایات.

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت بشر است که بر پیامبر اکرم (ص) توسط جبرئیل از طرف

\* استادیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور

خداوند فرستاده شده و از معجزات آن حضرت محسوب می شود. از آن جا که قرآن بیان کننده همه چیز و راهنمای بشریت به سوی رسیدن به کمال مطلوب می باشد. و از طرفی هم فهم بعضی آیات آن نیاز به مفسر دارد و مفسر واقعی قرآن کریم؛ پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت می باشند. و طبق فرموده آن حضرت آنان عدل قرآن کریم می باشند که فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَبَدًا؛ من دو چیز را بین شما امانت گذاشتم، کتاب خدا و اهل بیتم را، اگر به آنها متوسل شوید هرگز گمراه نمی شوید»<sup>۱</sup>.

پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) مفسر قرآن کریم هستند هر آیه ای از قرآن که معنای آن برای مسلمانان مبهم باشد آنها وظیفه دارند تفسیر آن را از اهلش سؤال کنند، از این رو بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) جانشینان آن حضرت، یعنی: دوازده امام معصوم (ع) حافظان و مفسران قرآن کریم هستند، هر چه را آنها تفسیر و تبیین کنند حق و عمل به آن عین واقع می باشد. از این رو امامان معصوم (ع) در عصر خودشان تا زمان امام عصر (ع) مفسران قرآن کریم بوده اند. و در زمان ایشان هم این منصب به آن حضرت محول شده است. گرچه آن حضرت در زمان کودکی غیبت صغری شان آغاز شده است، اما در همان سن هم آیاتی از قرآن کریم را تفسیر نموده اند که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

آیات تفسیر شده توسط حضرت مهدی (ع):

۱. آیه: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲/۲۰).

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ...» فرموده است: درباره علت این امر اقوالی است؛

۱. کعب و عکرمه گفته اند: نعلین از پوست میته الاغ بوده است. از امام صادق (ع) نیز چنین روایت شده است.

۲. حسن و مجاهد و سعید بن جبیر و ابن جریح گفته اند: از پوست گاو تذکیه شده بوده. منظور این بوده که، پا را برهنه کند تا از برکت وادی مقدس، بهره مند گردد.

۳. اصم گفته است: پا برهنه بودن نشان تواضع است. به همین جهت گذشتگان پا برهنه طواف می کردند.

۴. ابو مسلم گوید: حضرت موسی (ع) نعلین پوشیده بود که از پلیدی و شرّ حشرات محفوظ بماند. خداوند او را ایمن ساخت که خطری نیست و زمین پاک است. «إِنَّكَ بِالْأُودِ الْمُقَدَّسِ طُؤِي»، «طوی» نام همان سرزمین مقدس است. درباره علّت نام گذاری آن گفته اند: دوبار تقدیس شده است. مقدس: یعنی مبارک؛ منظور این است که در آن جا نعمت ها و رزق و روزی فراوان است. بعضی گفته اند یعنی: تطهیر شده است.<sup>۲</sup>

سعدبن عبدالله قمی نقل می کند: من شوق زیادی به گردآوری کتاب هایی که مشتمل بر علوم مشکله باشد داشتم تا این که، یک روز با یک فرد ناصبی - کسی که ناسزا به اهل بیت (ع) می گوید - برخورد کردم با او مناظره کردم، سؤال و جواب های زیادی بین ما رد و بدل شد، به هر شکل از او جدا شدم. ولی خشمگین بودم، پیش از آن طوماری تهیه کرده بودم و در آن چهل و چند مسأله دشوار را نوشته بودم که پاسخ گوئی برای آنها نیافته بودم، می خواستم از عالم شهر خود أحمد بن اسحاق که همراه مولایمان ابومحمد امام حسن عسکری (ع) بود پرسم، به دنبال او رفتم او برای شرف یابی حضور امام (ع) از قم بیرون رفته بود و در یکی از منازل سامرا، به او رسیدم. چون با او مصافحه کردم؛ گفت: خیر است، گفتم اولاً: مشتاق دیدار شما بودم. و ثانیاً: سؤال هایی از شما دارم، گفت: در این مورد با هم برابریم. من هم مشتاق مولایم ابو محمد (ع) هستم. و می خواهم مشکلاتی در تأویل و معضلاتی در تنزیل را از ایشان پرسم.

فرمود: این رفاقت مبارک است، زیرا به وسیله آن به دریایی خواهی رسید که عجایب آن تمام، و غرایب آن فانی نمی شود و او امام ما است.

بعد از آن با هم به سامرا آمدیم و به در خانه مولایمان رسیدیم. اجازه خواستیم به ما اجازه ورود دادند، بر شانه أحمد بن اسحاق انبانی بود که در آن یکصد و شصت کیسه دینار و درهم بود و سر هر کیسه را صاحبش مهر زده بود.

سعدبن عبدالله گفت: من نمی توانم مولای خود ابومحمد (ع) را در آن لحظه که دیدار کردم و نور سیمایش ما را فرا گرفته بود، به چیزی جز ماه شب چهارده تشبیه کنم.

و بر زانوی راستش پسر بچه ای نشسته بود که در خلقت مانند ستاره مشتری بود. و در پیش روی مولای ما اناری طلائی بود که نقش های بدیع آن در میان دانه های قیمتی آن می درخشید. که آن را یکی از رؤسای بصره به ایشان تقدیم کرده بود. و در دستش قلمی

بود، چون می خواست بنویسد آن پسر بچه، انگشتانش را می گرفت و مولای، ما آن انار طلائی را مقابلش رها می کرد و او را با آوردن آن سرگرم می کرد تا او را از نوشتن باز ندارد. بر او سلام کردیم. و او پاسخ گرمی داد و اشاره فرمود که بنشینیم. نامه را نوشت، أحمد بن اسحاق انبانش را بیرون آورد، و آن را مقابلش نهاد. امام (ع) به آن پسر بچه نگاه کرد و فرمود: «پسر جان مَهر از هدایای شیعیان و دوستانت بردار». و او گفت: «ای مولای من آیا رواست، دست طاهر را به اموال حلال و حرام که در هم آمیخته اند دراز کنم؟» مولایم فرمود: «ای ابا اسحاق آن چه در انبان است بیرون بیاور تا حلال و حرام آن را جدا کند». تک تک آن ها را بیرون آورد. آن پسر بچه اسم صاحبان اموال را برد و راه های به دست آوردن آن ها را بیان کرد. سپس مولای ما فرمود: «پسر جان راست گفتی». سپس به أحمد بن اسحاق فرمود: «همه را بردار و به صاحبان آن ها برگردان یا سفارش کن به صاحبانش برگردانند ما به آنها احتیاجی نداریم. و جامه آن پیره زن را بیاور». أحمد گفت: آن لباس در جامه دانی بود که من فراموشش کرده بودم، و چون أحمد بن اسحاق، رفت تا آن لباس را بیاورد؛ أبو محمد (ع) رو کرد به من و فرمود: «ای سعد شما برای چه آمده اید؟» گفتم: أحمد بن اسحاق مرا به دیدن مولایمان تشویق کرد. فرمود: «مسائلی می خواستی پرسی؟» گفتم: ای مولای من آن مسائل نیز به حال خود است. فرمود: «از نور چشمم پرس»؛ و به آن پسر بچه اشاره فرمود. و آن پسر بچه فرمود: «از هر چه می خواهی سؤال کن». گفتم: ای فرزند رسول خدا، معنای فرمان خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش حضرت موسی (ع) که فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه، ۱۲/۲۰)؛ «نعلین خود را بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی» چیست؟ که فقهای فریقین می پندارند، نعلین او از پوست مردار بوده است؟ فرمود: «هر که چنین گوید به حضرت موسی (ع) افترا بسته است، و او را در نبوتش نادان دانسته، زیرا امر از دو حال بیرون نیست، یا نماز موسی (ع) در آن صحیح بوده، یا صحیح نبوده؟ اگر نماز در آن صحیح بوده جایز است که با آن نعلین در آن جا پا نهد؛ هر چند آن بقعه مقدس و مطهر باشد؛ از نماز مقدس تر و مطهرتر نبوده است. و اگر نماز موسی (ع) در آن صحیح نبوده است، لازم می آید که موسی (ع) حلال و حرام را نداند که چه چیزی در نماز صحیح و چه چیزی غیر صحیح است، که این خود کفر است».

گفتم: پس مقصود از آن چیست؟ فرمود: «موسیٰ (ع) در وادی مقدس با پروردگارش مناجات کرد؛ و گفت: بارالها من خالصانه تو را دوست دارم و از هر چه غیر توست دل کنده‌ام با آن که اهل خود را بسیار دوست می‌داشت؛ خدای تعالی به او فرمود: نعلین خود را بیرون بیاور یعنی: اگر مرا، خالصانه دوست داری قلبت را از محبت اهل خود تهی ساز.»<sup>۳</sup>

۲. آیه: «کهیحص» (مریم، ۱۹/۱).

صاحب تفسیر منهج الصادقین در ذیل آیه «کهیحص» فرموده است: اختلاف علما در حروف معجمه که در اوایل سوره‌ها آمده است، به صورت عمومی در سوره بقره آورده‌ام و این جا به صورت خاص به چند قول اشاره می‌کنم.

عبدالله بن عباس، فرمود: که «کهیحص» نامی است از نام‌های الهی. و مؤید آن این است که امیرالمؤمنین (ع) در بعضی دعاها فرموده اند: «که، یا کهیحص یا حمعسق اغفرلی». و کلینی (ره) فرموده اند: که این ثنائی است که خداوند آن را به خود اختصاص داده و کسی بر حقیقت معنای آن اطلاعی ندارد. و عطاء بن ثابت از سعید بن جبیر نقل کرده که ابن عباس فرمود: این حروف اشاره به صفات خداوند تبارک و تعالی است که به جهت تبرک ذکر فرموده است. پس «کاف» کلید اسم کافی و کریم و حمید است و «ها» اشاره به اسم هادی و اشاره به حکیم و حلیم و رحیم و مجید و حمید است. و «عین» اشاره بر علیم، و عزیز و عظیم و عادل است. و «صاد» خبر دهنده از صادق است. و یک روایت دیگر از کلینی روایت شده که معنایش کفایت کننده خلقش و هدایت کننده بندگانش است. و دست او از بالاترین دست هاست. دانا به خلقش است و صادق و راستگو نسبت به وعده‌هایش. و در لباب آمده است: اشاره است به «یا من یجیر و لا یجار علیه؛ ای کسی که پناه می‌دهد و به کسی پناهنده نمی‌شود» و به قول دیگر اشاره به «یا من یجیب من دعاه؛ ای کسی که اجابت می‌کند کسی که او را بخواند». و نزد بعضی این اسم بهترین اسم‌های الهی است. و بعضی گفته‌اند که مراد قسم است به صفات ذکر شده و بر حقانیت آن چه ذکر فرموده در این سوره است. گفته‌اند که این اسم سوره است و ما بعد آن خبر او «ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ» (مریم، ۱۹/۲)؛ «یاد کردن بخشش پروردگارتو».<sup>۴</sup>

در ادامه حدیث سابق الذکر سعد بن عبدالله می‌گوید از فرزند امام عسکری (ع) از

تفسیر آیه: «کهیصص» (مریم، ۱/۱۹) سؤال کردم؟ فرمود: «این حروف از اخبار غیبی است که خداوند زکریا را از آن مطلع کرده است. و بعد از آن داستان آن را به محمد (ص) بازگفته است.»

و داستان آن از این قرار است که زکریا از پروردگارش درخواست کرد تا اَسْمَاءِ خَمْسَه طیبه را به او بیاموزد. و خدای تعالی جبرئیل را بر او فرستاد و آن اسماء را به او تعلیم داد. زکریا چون محمد (ص)، و علی (ع) و فاطمه (ع) و حسن (ع) را، یاد می کرد اندوهش برطرف می شد، و چون حسین (ع) را یاد می کرد می گریست. روزی گفت: بارالها، چرا وقتی آن چهار نفر را یاد می کنم تسلی می یابم و اندوهم برطرف می شود؟ اما چون حسین را یاد می کنم اشکم جاری می شود و ناله ام بلند می شود؟ خدای متعال او را از این داستان آگاه کرد. و فرمود: «کهیصص»؛ کاف: اسم کربلاست. و هاء: رمز هلاکت عترت است. یاء: نام یزید ظالم بر حسین (ع) است. عین: اشاره به عطش است. و صاد: نشان صبر اوست. چون زکریا این مطلب را شنید، غمگین شد و تا سه روز از مسجدش بیرون نیامد. و به کسی اجازه نداد نزد او برود و گریه کرد و نوحه او این چنین بود: بارالها: از مصیبتی که برای فرزند بهترین خلق خود مقدر کرده اید دردمندم. خدایا: آیا این مصیبت را در آستانه او نازل می کنی. آیا جامه این مصیبت را بر تن علی و فاطمه می پوشانی؟ و آیا این فاجعه را در ساحت آن ها فرود می آوری؟ و بعد از آن می گفت بارالها: فرزندی به من عطا کن تا در پیری چشمم به او روشن باشد و او را وارث و وصی من قرار ده، و منزلت او را نزد من مانند منزلت حسین قرار ده و چون او را به من دادی مرا شیفته او گردان هم چنان که حبیب محمد را دردمند فرزندش گرداندی. و خداوند یحیی را به او داد و او را دردمند وی ساخت. و دوره حمل یحیی شش ماه بود و بارداری از حسین (ع) نیز شش ماه بود، و برای آن نیز داستانی طولانی است. ۵.

۳. آیه: «وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مَّتَقَبَلٌ وَإِيَّايَ أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (الأعراف، ۱۵۵/۷).

صاحب تفسیر المیزان، در ذیل این آیه آورده است: این آیه دلالت دارد بر این که خدای سبحان برای بنی اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات

حاضر شوند. و موسی<sup>(ع)</sup> هفتاد نفر از ایشان را برای این کار انتخاب کرد. و اما این که این امر عظیم چه بوده؟ آیه شریفه از آن ساکت است و تنها این جهت را ذکر کرد؛ که بعد از حضور در میقات به خاطر ظلم بزرگی که مرتکب شده بودند زلزله مهیبی ایشان را هلاک کرد. چون در آیه شریفه دارد که موسی<sup>(ع)</sup> عرض کرد: «پروردگارا اگر می خواستی من، و این قوم را، قبل از این هلاک می کردی، آیا ما را به خاطر کار زشتی که، سفیهانی از ما مرتکب شده اند هلاک می فرمایی؟». از این جمله به خوبی بر می آید که خداوند ایشان را با رجفه هلاک ساخته. سپس ایشان ادامه می دهد: و از آیه: ۱۵۳ سوره نساء برمی آید که درخواست رؤیت مربوط به نزول کتاب بوده و گوساله پرستی ایشان بعداً اتفاق افتاده است. چنین استفاده می شود که همراهان موسی<sup>(ع)</sup> به این منظور در میقات حاضر شدند که نزول تورات را ناظر باشند. و شاهد دیگر این معنا این است که از ظاهر آیه استفاده می شود که همراهان موسی<sup>(ع)</sup> نسبت به اصل دعوت وی ایمان داشته اند و غرض آنها از این که گفتند: «ما هرگز ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم» این بوده که ایمان خود را از جهت نزول تورات مشروط بر مشاهده کرده باشند. از مجموع آیات برمی آید که موسی<sup>(ع)</sup> وقتی خواست به میقات برود و تورات را دریافت کند از میان بنی اسرائیل این هفتاد نفر را انتخاب کرد. آنها با شنیدن صدای خدا قناعت نکردند، از وی درخواست کردند که تا خدا را به آنها نشان دهد به این جهت صاعقه ای بر ایشان نازل شد و همه را هلاک کرد. خداوند با دعای موسی<sup>(ع)</sup> دوباره آنها را زنده کرد آن گاه خود موسی درخواست رؤیت نمود و آن وقایع پیش آمد. از جمله آنها داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل بود در آیات غیبت موسی<sup>(ع)</sup> و این معنا در اخبار وارده از ائمه اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز وارد شده. ۶

در ادامه حدیث سعد بن عبدالله می گوید: از امام مهدی<sup>(ع)</sup> سؤال کردم ای مولای من علت چیست که مردم از برگزیدن امام برای خویشتن ممنوع شده اند؟ فرمود: «امام مصلح برگزینند یا امام مفسد؟» گفتم: امام مصلح. فرمود: «آیا امکان ندارد که برگزیده آنها مفسد باشد؟ چون کسی از درون دیگری که صالح است یا فاسد مطلع نیست». گفتم: آری امکان دارد. فرمود: «علت همین است و برای تو دلیل دیگری بیاورم که عقلت آن را بپذیرد». فرمود: «رسولان الهی که، خدای تعالی آنها را، برگزید و بر آنها کتاب فرستاد چگونه اند؟ آیا مثل موسی<sup>(ع)</sup> و عیسی<sup>(ع)</sup> که پیشوایان امت هستند و بر برگزیدن شایسته ترند

و عقلشان بیشتر و عملشان کامل تر آیا ممکن است منافق را به جای مؤمن برگزینند؟». گفتیم: خیر. فرمود: «این موسی کلیم الله است که با عقل و علم کامل و نزول وحی بر او از اعیان قوم و بزرگان لشکر خود برای میقات پروردگارش هفتاد تن را برگزیده بود خدای تعالی می فرماید: «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» تا آیه: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» (البقرة، ۵۵/۲) و تا آنجا که فرمود: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةَ بظلمهم» (النساء، ۴/۱۵۳). و چون می بینیم که برگزیده پیامبر (ص) افسد بوده، نه اصلح در حالی که می پنداشته آنها اصلح هستند، می فهمیم برگزیدن مخصوص کسی است که آنچه را در سینه های مردم است، بداند. و برگزیدن، مهاجرین و انصار، ارزشی ندارد، جائی که برگزیده پیامبران به جای افراد صالح افراد فاسد باشند».<sup>۷</sup>

۴. آیه: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (الزخرف، ۴۳/۷۱).

از جمله آیاتی را که، امام عصر (ع) تفسیر فرموده اند، آیه: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ»؛ «در بهشت آن چه خواسته شود و چشم از آن لذت ببرد وجود دارد». صاحب تفسیر نمونه، ذیل آیه: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» فرموده است: خداوند به دو نعمت اشاره می کند که تمام نعمت های مادی و معنوی جهان در آن جمع است. می فرماید: «در بهشت آن چه دل می خواهد و چشم از آن لذت می برد موجود است». به گفته مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» اگر تمام خلائق جمع شوند تا توصیف انواع نعمت های بهشتی را کنند هرگز قادر نخواهند بود چیزی بر آن چه در این جمله آمده بیفزایند.

چه تعبیری از این زیباتر و جامع تر؟ تعبیری که به گستردگی عالم هستی است. جالب این که مسأله درخواست دل از «لذت چشم» جدا بیان شده است، و این جدایی پر معنا است.

آیا از قبیل ذکر خاص بعد از عام است؟ از این جهت که «لذت نظر» اهمیت فوق العاده ای دارد که از لذات دیگر برتر و بالاتر است. یا از این که جمله «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ» لذات ذائقه و شامه و سامعه و لامسه را بیان می کند. ولی جمله «تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» بیان گر لذت چشم است؟ بعضی، نیز عقیده دارند: جمله «مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ»، اشاره به تمام لذات جسمانی است. در حالی که جمله «تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» بیانگر لذات روحانی است. چه لذتی در



بهشت بالاتر از این که انسان با چشم قلب به جمال بی مثال پروردگار نگاه کند که یک لحظه آن از تمام نعمت های مادی بهشت برتر است .

بدیهی است هر قدر شوق یار بیشتر باشد، لذت دیدار بیشتر است .

سؤال: در اینجا سؤالی برای مفسران مطرح شده، و آن این است که: آیا عمومیت و گسترش مفهوم این آیه دلیل بر این است که اگر مطالبی را که در دنیا حرام است در آن جا تقاضا کنند، خداوند به آنها می دهد؟

پاسخ: طرح این سؤال در حقیقت به خاطر عدم توجه به یک نکته است و آن این که: محرمت و زشتی ها در حقیقت همچون غذایی است نامناسب برای روح انسان، و مسلماً روح سالم اشتهای چنین غذایی نمی کند، و این ارواح بیمار است که گاه به سموم و غذاهای نامناسب متمایل می شود.

بیمارانی را می بینیم که، در هنگام مرض حتی تمایل به خوردن خاک یا اشیاء دیگری از این قبیل پیدا می کنند، اما به مجرد این که بیماری برطرف شود آن اشتهای کاذب ساقط می گردد. آری؛ بهشتیان هرگز تمایل به چنان اعمالی پیدا نخواهند کرد، چرا که تمایل و کشش نسبت به آنها، از ویژگی های ارواح بیمار دوزخی است .

این سؤال شبیه چیزی است که در حدیث وارد شده که یک نفر اعرابی نزد پیامبر (ص) آمده و عرض کرد! آیا در بهشت شتر هم پیدا می شود؟ زیرا من بسیار به شتر علاقه مندم! پیامبر (ص) که می دانست در آنجا نعمت هائی است که با وجود آن مرد اعرابی شتر خود را فراموش می کند؛ در پاسخ با عبارتی کوتاه و پر معنا فرمود: «ای اعرابی اگر خدا تو را وارد بهشت کند آن چه دلت بخواهد و چشمت از دیدنش لذت ببرد در آن جا خواهی یافت».<sup>۸</sup> و به تعبیر دیگر، آن جا عاملی است که کاملاً با واقعیت ها هماهنگ می شود و به گفته شاعر:

آن چه بینی دلت همان خواهد      آن چه خواهد دلت همان بینی

به هر حال، از آن جا که ارزش نعمت هنگامی است که جاودانی باشد بهشتیان را از

این نظر آسوده خاطر ساخته، می فرماید: «شما جاودانه خواهید ماند».<sup>۹</sup>

در احتجاج طبرسی (ره) آمده است از حضرت حجت (ع) سؤال شد از اهل بهشت آیا آنها وقتی که وارد بهشت شدند بچه دار می شوند یا خیر؟ حضرت جواب داد: «که در بهشت

زنان حامله نمی شوند و تولید مثل صورت نمی گیرد و نه حیض و نه نفاس هیچکدام وجود ندارد و نه مشکلات بچه داری . در بهشت آنچه افراد بخواهند و چشم لذت ببرد وجود دارد . چنانچه خداوند فرمود: وقتی فردی دلش فرزند می خواست خداوند تعالی برای او خلق می کند بدون حاملگی و متولد شدن به همان صورت که او بخواهد چنانچه حضرت آدم را خلق کرد.<sup>۱۰</sup>

۵. آیه: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» (المدثر، ۷۴/۳۱).

از جمله آیاتی که توسط امام مهدی (ع) تفسیر شده آیه: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»؛ «و نمی داند لشکرهای پروردگارت را مگر او» می باشد.

مرحوم طبرسی صاحب تفسیر جوامع الجامع ذیل آیه: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» فرموده است: در معنای این آیه دو قول است

۱. جز خدا از لشکریان پروردگارت و حکمتی که در عدد هر لشکر هست کسی آگاه نیست و هیچ کس به شناخت آن راه ندارد چنان که کسی حکمت عدد آسمان ها و ستارگان و برج ها و نمازها و نصاب های زکات و جز آن را نمی داند.

۲. چون لشکریان پروردگارت، بسیار زیاد است؛ کسی جز خدا از آن ها آگاه نیست. و بر خدا دشوار نیست که تعداد مأموران دوزخ را بیست نفر کامل کند. ولی در این عدد مخصوص حکمتی است که جز خدا کسی نمی داند.<sup>۱۱</sup>

مرحوم علامه حلی، فرموده اند: من در خواب دیدم، در حالی که، در مشهد الرضا (ع) بودم امام مهدی (ع) داخل مشهد شدند. سؤال کردم از محل منزلش و وارد شدم بر او ساکن قسمت غربی مشهد بودند در باغی که در آن عمارتی وجود داشت بر او وارد شدم ایشان نشسته بودند در مکانی که وسط آن حوضی بود. در آن مجلس حدود بیست مرد حضور داشتند. ساعتی با هم حرف زدیم و غذا آوردند کم بود ولی لذیذ بود همه ما از آن غذا خوردیم و سیر شدیم در حالی که غذا به همان اندازه اولیه باقی بود و چیزی از آن کم نشد. وقتی که از خوردن دست کشیدم فکر کردم که اصحاب امام مهدی (ع) که بیش از چهل نفر مرد نمی باشند. با خودم گفتم: امام ظهور کرده با او لشکر کمی هست. آیا فرمانروایان روی زمین از او پیروی می کنند؟ یا با آنها می جنگند؟ چگونه بر آنها بدون لشکر پیروز می شود؟ ایشان به من نگاه فرمودند و تبسم کردند و پیش از آن که من سخن

بگویم فرمود: «نگران نباش که پیروان من کم هستند. من دارای لشکری از مردانی هستم که اگر آنها را فرمان دهم تمام دشمنان مرا از پادشاهان و غیر آنها را حاضر می کنند و گردن آنها را می زنند. «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»؛ «لشکریان پروردگارت را نمی دانند مگر او»! . با این سخن خوشحال شدم و ساعتی با هم حرف زدیم سپس برای خواب به اتاقی دیگر رفتند و مردم متفرق شدند و از بوستان خارج شدند و من هم خارج شدم و در حالی که راه می رفتم با خودم گفتم کاش مرا مأمور به کاری می کرد و امر می کرد مرا به هدیه و نفقه ای برای تبرک وقتی که نزدیک درب بوستان رسیدم اکراه داشتم که خارج شوم نشستم. غلامی آمد پیش من با یک خلعتی سفیدرنگ که از پنبه و ابریشم بود با نفقه ای و به من گفت: مولایت به شما می فرماید: - این آن چیزی بود که من آن را اراده کردم - «به زودی شما را مأمور می کنم به خدمتی». سپس از خواب بیدار شدم. ۱۲

۶. آیه: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».

از جمله آیاتی که امام عصر<sup>(ع)</sup> تفسیر نموده اند. «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» می باشد. در تفسیر نورالثقلین آمده و کتاب جرائح و خرائج در حدیثی طولانی حضرت به کامل بن ابراهیم مدنی می فرماید: «آمده ای از سخن مفوضه سؤال کنی؟» - مفوضه کسانی بودند که اعتقاد داشتند خداوند کارهایش را واگذار کرده به ائمه<sup>(ع)</sup> - حضرت فرمود: «آنها دروغ بسته اند بر ما، دل های ما ظرف مشیت خداوند عزوجل است، هر وقت او بخواهد ما هم می خواهیم خداوند می فرماید: نمی خواهند مگر آنکه خداوند بخواهد». ۱۳

### نتیجه گیری

از آن چه بیان شد، روشن شد که مفسر واقعی قرآن کریم در مرحله اول شخص پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و بعد از رحلت آن حضرت طبق سفارش ایشان، جانشینان آن حضرت که اولین آنها وجود مبارک امیرمؤمنان، حضرت علی<sup>(ع)</sup> و آخرین آنها، حضرت امام مهدی<sup>(ع)</sup> می باشد. و همه آنها معصوم و منزّه از گناه و اشتباه می باشند. حق داوری، تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم به عهده آنها می باشد. چون آنان امام و پیشوای حقیقی جامعه اسلامی بعد از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می باشند. و کسانی که شناخت از آیات قرآن ندارند باید با مراجعه به اهل بیت پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و استفاده از محضر آنها آن چه را نمی دانند سؤال کنند که به

تعبیر قرآن کریم «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل، ۱۶ / ۴۳) أهل بیت پیامبر (ص) همه نور واحدند هر کدام در زمان خودشان درخشیدند و جامعه را روشن و نورانی کردند. یکی بعد از دیگری تا زمان امامت ولی عصر امام زمان (ع) گرچه سن آن حضرت زمان به امامت رسیدن شان کم بود، اما در همین سن کودکی بعضی از آیات قرآن کریم را تفسیر نموده اند که باعث حیرت سؤال کنندگان شده است و بر ایمان آنان راجع به امامت آن حضرت و این که آن حضرت بعد از پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری (ع) جانشین پدر و حجت به حق خداوند روی زمین است. با توجه به تفسیر آن حضرت از بعضی آیات قرآن کریم، حقانیت ایشان جهت تصدی امامت امت و حجت خدا بودن شان بر کسی پوشیده نخواهد ماند.

- 
۱. الکافی، ۱ / ۲۹۷؛ صحیح مسلم، ۴ / ۱۸۷۳.
  ۲. مجمع البیان، ۷-۸ / ۱۳.
  ۳. کمال الدین و تمام النعمة، ۲ / ۲۰۰.
  ۴. تفسیر منهج الصادقین، ۵ / ۳۷۷.
  ۵. همان، ۲ / ۲۰۲.
  ۶. ترجمه تفسیر المیزان، ۸ / ۳۵۰.
  ۷. کمال الدین و تمام النعمة، ۲ / ۴۶۱؛ الآيات الباهرة، ۱۳. نور الثقلین، ۵ / ۴۸۶.
  ۸. «روح البیان»، ۸ / ۳۹۱.
  ۹. تفسیر نمونه، ۲۱ / ۱۲۹.
  ۱۰. نور الثقلین، ۴ / ۶۱۳.
  ۱۱. جوامع الجامع، ۴ / ۳۹۵.
  ۱۲. دارالسلام «عراقی»، ۲ / ۱۳۵؛ الآيات الباهرة، ۴۷۳.